

شرایط تشکیل عقد نکاح در حقوق ایران و فرانسه

شرط عقل

مقدمه

قوانین دول متمدنه بطور کلی عقل یعنی عدم جنون را از شرایط صحت نکاح میدانند ولی این دستور نسبت به کشورها فرق میکنند. در بعضی از ممالک منع ازدواج مجنون متکی بعلل اجتماعی است: رعایت منافع ملی و آئینه نژاد - در اینصورت ازدواج مجانین اگرچه هم که در حال افاقه منعقد شده باشد باطل خواهد بود چه مقصود اصلی از نکاح ایجاد عائله و داشتن اولاد است و مجنون نمیتواند آنطوریکه باید وظایف خود را از حیث زناشویی و تربیت اولاد انجام دهد - بعلاوه اولاد او نیز چون خودش دیوانه یا لااقل سفیه خواهند بود - پس ازدواج مجنون چه مستمر و چه ادواری مشتمل بر مضار اجتماعی بزرگی بوده و منع آن ضرورت دارد.

در کشور های دیگر اگر نکاح مجنون باطل است بمناسبت عدم اهلیت حقوقی اوست برای ایجاب و قبول چه کتمه نکاح مثل سایر عقود محتاج بتراضی است و کسیکه عقل ندارد نمیتواند رضایت باعری بدهد - بنا بر این نکاح مجنون ادواری در حال افاقه صحیح خواهد بود - اینست دستور قانون فرانسه که فرق زیادی با حکم مندرج در قانون مدنی ایران ندارد جز نسبت بقسمت ذیل: چون ازدواج در ایران نوعی عقد معوض است (مهر عوض بضع زن میباشد) نه فقط مجنون نمیتواند رضایت بازدواج بدهد بلکه باید نکاح قابل فسخ هم باشد خصوصاً در مواردی که جنون پس از عقد عارض احد زوجین میشود زیرا در اینصورت وظایف زناشویی و تربیت اولاد بطور شایسته انجام نخواهد گرفت خلاصه اینکه اولاً جنون موجب بطلان عقد نکاح است چه مجنون فاقد رضامیت باشد و ثانیاً جنون از علل فسخ نکاح میباشد زیرا که مانع ایفاء وظایف زناشویی است ولی در حقوق فرانسه دیوانگی فقط مانع تشکیل عقد نکاح بوده و بهیچوجه

جزء علل انحلال بعدی آن بشمار نیامده است.

علت اختلاف فوق بین قانون ایران و قانون فرانسه بشرح زیر است: جنبه عقدی ازدواج در ایران بیشتر است تا در فرانسه لذا منطبق اقتضاء میکند که حقوق ایران کلیه آثار عقدی را بر ازدواج باز کند یکی از آن آثار امکان فسخ عقد است در مواردیکه احد طرفین تواند بشرایط عقد عمل نماید - ولی در فرانسه نکاح رابطه حقوقی است که محکم تر از عقد بوده و بهمین جهت پس از وقوع ازدواج طرفین بهیچوجه حق فسخ آنرا ندارند باین معنی که زن و مرد اگرچه اختیار در ازدواج دارند ولی در حل آن آزاد نبوده و محتاج بحکم محاکم صالحه میباشند و آنها فقط در موارد معینی که قانونگذار پیش بینی کرده است.

از این مقدمه اهمیت عقل در تشکیل عقد نکاح معلوم گردید - ولی بیعقلی مراتبی دارد که رعایت آن مراتب برای تعیین حکم ازدواج غیر عاقل لازم است - گاهی شخص غیر عاقل بکلی فاقد قصد و اراده است در اینصورت او را مجنون خوانند و ازدواجش باطل میباشد - و وقتی فقدان عقل جزئی بوده و شخص فقط بی بهره از سلامت فکر و قدرت بر تصمیم است در اینصورت او را ناقص العقل یا ضعیف الفکر نامند - صفات نوعی از ضعف فکری است که فقط در اداره امور مالی ملاحظه میشود.

البته جنون و ضعف فکر نیز مراتبی دارند و علمای طب در این مورد قائل به تقسیماتی هستند - ولی این تقسیمات اجتماعی نیست و بعلاوه رعایت آنها در امور حقوقی ضرورتی ندارد - بنا بر این ما فقط از جنون (بی عقلی کامل) و ضعف فکری (ناقص العقلی) که شامل صفات زیر باشد صحبت خواهیم داشت.

۱ - جنون یا فقدان کامل عقل

جنون مرضی است که عارض قوای فکری شخصی شده

قانونگذار ترکیه علاقمند بر رعایت منافع اجتماعی بوده و معتقد است که حفظ آئینه نژاد مستلزم منع ازدواج هر دیوانه است اگر چه جنون استمراری نباشد.

قانون مدنی ایران سراحنی در منع ازدواج دیوانگان ندارد. تعیین دستور قانونی در این مورد محتاج به تحقیق در مواد و رعایت روح قانون است. برای این امر باید بین ازدواج مجنون بشخصه و ازدواج مجنون بوسیله دیگری فرقی گذاشته هر یک را علیحده مورد بحث قرار دهیم.

۱) ازدواج مجنون بشخصه

عدم امکان ازدواج مجنون بشخصه از ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی ایران نتیجه میشود که میگوید: « نکاح واقع میشود بایجاب و قبول بالفاظیکه صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید » بدیهی است که داشتن قصد ازدواج متوقف بر وجود عقل است. نکاحی که با وجود عدم رضا منعقد شده باشد کان لم یکن بوده و تنفیذ بعدی بی اثر است. این حکم از ماده ۱۰۷۰ استنباط میشود که میگوید: « رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هرگاه مکره بعد از زوال کرده عقد را اجازه کنند نافذ است مگر اینکه اکراه بدرجه بوده که عاقد فاقد قصد باشد » پس در صورت فقدان قصد اجازه بعدی تأثیری ندارد یعنی نکاح باطل است و چون جنون هم موجب فقدان قصد است حکم ماده ۱۰۷۰ در مورد اخیر نیز جاری خواهد بود چه که از حیث عدم وجود رضا فرقی بین عدم قصد دیوانه و عدم قصد مکره وجود ندارد.

دلیل دیگری که بر بطلان نکاح مجنون دائمی میتوان اقامه کرد ماده ۱۲۱۳ میباشد که میگوید: « مجنون دائمی نمیتواند در حال جنون هیچ نوع تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید ولو با اجازه ولی باقیم خود ». علت بطلان در اینجا عدم القصد است و همین علت در مورد ازدواج که نوعی عقد است موجود میباشد پس حکم هر دو یکی خواهد بود. گذشته از این اگر مقنن ازدواج دیوانه را بوسیله قیم یا ولی او صحیح میدانست بدان تصریح میکرد همانطوریکه در مورد طلاق ماده ۱۳۷ قانون مدنی صراحت دارد. از سکوت مقنن در مورد فوق باید استفاده کرد. ولی مجنون صلاحیت ازدواج برای ولی علیه دیوانه خود ندارد

و بکلی آنها را مختل مینماید. اغلب قوانین دول فرنگی ازدواج مجانین را ممنوع داشته اند چه نکاح را نوعی عقد تلقی کرده و صحت آنرا محتاج بتراضی میدانند و بدیهی است که تراضی فرع بر وجود عقل میباشد. از طرف دیگر چون نکاح را «عقد شخصی» نیز میدانند یعنی حضور خود متعاقبین شرط صحت آنست دیگری نیز نمیتواند بجای دیوانه بازواج مبادرت ورزد این دستور در حقوق اسلامی غیر مرعی و حقوق قدیم ایران هم که مقنن از آنست ازدواج دیوانگان را در مواردی که مصالحی اقتضاء می کرد جزئی می دانست.

چون دستور قانون مدنی ایران و فرانسه نسبت بموارد جنون فرقی میکند قبلاً از نکاح مجنون مستمر صحبت داشته و سپس بذکر دستورات راجعه بازواج مجنون ادواری خواهیم پرداخت.

اولاً - ازدواج مجنون مستمر (غیر ادواری)

در حقوق فرانسه ازدواج مجنون دائمی صحیح نیست منتهی سابقاً حقوق دانان در نوع و طبیعت این عدم صحت اختلاف داشتند. بعضی آنرا « بطلان نسبی » تلقی کرده و میگفتند چنین ازدواجی اصولاً صحیح است مگر اینکه خود مجنون پس از افاقه یا قیم او آنرا ابطال نماید. دیگران معتقد بودند که مورد از موارد « بطلان مطلق » میباشد یعنی ازدواج کان لم یکن است بدون اینکه محتاج بابطال باشد قانون ۱۹ فوریه ۱۹۳۳ دیگر محلی برای این نوع مباحثات باقی نگذاشته و ماده ۱۸۴ قانون مدنی عدم رضایت مثلاً جنون را از موارد « بطلان مطلق » می داند.

اگر در حقوق فرانسه ازدواج دیوانه باطل است بعین این نیست که جنون نوعی مرض تلقی شده بلکه بمناسبت عدم امکان رضا دادن است برای مجنون و همین جهت ازدواج مجنون ادواری در حال افاقه صحیح است. ولی قانون مدنی ترکیه دستور دیگری دارد و مقنن در ماده ۸۹ متذکر شده که ازدواج هر مجنونی باطل است اگر چه عقد نکاح در حال افاقه منعقد شده باشد. علت این امر آنکه

با استناد به بعضی از مواد قانون مدنی ممکن است گفته شود که قانونگذار ایران ازدواج مجنون مستمر را باطل نمیداند مثلاً مواد ۱۱۲۱ و ۱۱۲۵ جنون را علت فسخ دانسته اند نه علت بطلان - باید دید مقصود از جنون مذکور در مواد فوق کدام دیوانگی است: جنون قبل از عقد، حین العقد یا بعد العقد - اگر فقط منظور ما تفسیر ماده ۱۱۲۱ باشد بدون رعایت سایر مواد حکم قضیه خالی از اشکال بنظر میرسد زیرا که ماده مزبوره میگوید: "جنون هر يك از زوجین بشرط استقرار اعم از اینکه مستمر یا ادواری باشد برای طرف مقابل موجب حق فسخ است" - ذکر لفظ "زوجین" میسرساند که مقصود قانونگذار جنون مداز عقداست چه قبل از آن نکاحی وجود ندارد تا اطلاق لفظ "زوجین" بر زن و مرد صحیح باشد متسفاهه اگر بخواهیم ماده ۱۱۲۵ را با ماده قبل تلفیق کنیم با شکالانی بر میخوریم که باین طریق رفع آنها ذیلاً مذکور میآیند

مطابق ماده ۱۱۲۵: "جنون و عنین در مرد هرگاه بعد از عقد هم حادث شود موجب حق فسخ برای زن خواهد بود" - از این حکم نتیجه باید گرفت که جنون مرد قبل از عقد هم موجب فسخ است - اگر مقصود از این جنون دیوانگی ادواری باشد اشکالی وارد نخواهد بود چه ممکن است که عقد نکاح در حال افاقه یکی از طرفین واقع و دیگری متوجه دیوانگی او نشده باشد - در اینصورت پس از توجه این نکته میتواند عقد نکاح را فسخ کند - ولی اگر مقصود جنون مستمر نیز باشد با اشکال ذیل مواجه خواهیم شد: امکان ابطال یا فسخ عقدی فرع بر وجود آن عقد میباشد و شکی نیست که نکاح مجنون مستمر کان لم یکن و لذا قابل فسخ نیست شاید مقصود مقنن تعیین حکم مودی است که ولی مجنون برای مولی علیه دیوانه خود ازدواج کرده که در اینصورت طرف مقابل حق فسخ دارد - میدانیم که در شرع اسلام و در حقوق قدیم ایران چنین نکاحی صحیح بود اگر رعایت مصالح مجنون شده بود منتهی بطوریکه از مواد قانون مدنی استنباط میشود و ذیلاً مذکور خواهد افتاد دیگر ازدواج

مجنون بوسیله ولی او ممکن نیست بنا بر این فسخ عقد نکاح با استناد جنون مرد قبل از عقد فقط در صورتی امکان دارد که آن جنون ادواری بوده و نکاح هم در حال افاقه واقع شده باشد

ب) ازدواج مجنون بوسیله دیگری: قیم یا ولی

در مورد نکاح دیوانه بوسیله دیگری حقوق ایران تکامل ذیل را حاصل کرده است - حقوق قدیم ایران در بعضی از موارد با ازدواج مجنون موافقت داشت مثلاً قاضی میتوانست برای دیوانه ازدواج کند اگر زناشوئی در نفع او بوده و برای افاقه مرض ضروری بنظر میرسید - همین اختیار بولی مجنون نیز داده شده بود - چنین ازدواجی را مجنون نمیتوانست پس از افاقه فسخ نماید مگر در صورتیکه مدفع او مرعی نشده باشد - قانون مدنی مقررات فوق الذکر را نسخ کرده است: طبق ماده ۱۰۶۳ ایجاب قبول ممکن است از طرف زن و مرد صادر شود یا از طرف اشخاصی که قانوناً حق عقد دارند - برای تعیین کسانی که میتوانند بنام دیگری مبادرت با ازدواج نمایند مواد ۱۰۴۳ و ۱۰۷۱ را باید تحت مدافه قرار داد - طبق ماده ۱۰۴۳ سردفتر در مورد ازدواج دختری که هنوز شوهر نکرده و میخواهد بدون اجازه ولی اختیار زوج نماید صلاحیت دارد - ماده ۱۰۷۱ بویکی مرد یا زن همین اختیار را داده است (۱) بنابراین نه ولی قهری نه وصی نه قیم قانوناً حق عقد ندارند - این معنی از سایر مواد نیز استنباط میشود

نانام - دکتر ام. ا. پیریان

(۱) قانون ازدواج ۱۳۱۰ پس از تغییری که در ۱۳۱۶ حاصل نمود زن و مرد را مکلف نموده که عقد نکاح را در دفتر ازدواج منعقد سازند - مداخله سردفتر در جنبه دارد اولاً بعنوان وکیل طرفین و ثانیاً بعنوان مأمور رسمی دولت - چون جنبه اولی امر علیه دارد میتواند گفت که اجرای صیغه نکاح بوسیله سردفتر بموجب ماده ۱۰۷۱ قانون مدنی میباشد.